

فی الدقائق



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : قطب، سید، ۱۹۰۶ - ۱۹۶۶ م.
 عنوان و نام پدیدآور: فی ظلال القرآن. فارسی. ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی))
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۸.
 قیمت: ۳۷۰۰۰۰ ریال. شابک: ۴-۶۵-۸۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸-۴۰۹ (ص).
 موضوع: تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴
 موضوع: قرآن -- اخلاق
 شناسه‌ی افزوده: خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۱۸ -، مترجم
 شناسه‌ی افزوده: مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی). انتشارات انقلاب اسلامی
 رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۶ ب ۲ خ / ۸۵۲ / ۸۵۲ BP
 رده‌بندی دیویی: ۱۸ / ۲۹۷
 شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۶۹۹۶۵۰

فی ظلال القرآن

ترجمه
 سیدعلی خامنه‌ای

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

۳۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۴-۶۵-۸۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه‌ی هلالی، شماره‌ی ۲۶

تلفن: ۶۶۴۹۳۵۴۸ - ۶۶۴۱۰۶۴۹ -- تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۹۷۵

پست الکترونیکی: Info@Book-khamenei.ir. سامانه پیامکی: ۱۲۰ ۲۰ ۱۰۰۰ http://Book-Khamenei.ir.

پیشگفتار

قرآن کریم، گوهر گرانبهائی است که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای جامعه‌ی بشری به ارمغان آورد و الیم حیات بخش آن، راهنمای همه‌ی انسانها در طول تاریخ به این سرچشمه‌ی هدایت است. تبیین مستمر آن در جامعه، وظیفه‌ی خطیری است که ابتدا رسول اعظم (صلوات الله علیه وآله وسلم) و سپس خاندان پاکش که بحق جانشینان اویند به انجام رسانده‌اند و جان خود را سرمایه‌ی این راه قرار دادند. در مرتبه‌ی بعد و در طول حرکت آنان، عالمان راستین به این مهم اقدام کردند و مشی و سلوک آنان و آثار قلمی و تبیینی و رویکرد علمی آنان، گواه این سخن است.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) که از پیروان و رهرویان مکتب نبوی و علوی اند نیز در طول زندگانی به صور مختلف به وظیفه‌ی تبیین قرآن و تشریح دقیق و معارف آن پرداخته‌اند و در مراحل مختلف نهضت امام خمینی (قدس سره) که بحق استمرار دهنده‌ی حرکت نبی اکرم و خلفا بحقش (صلوات الله علیهم) بود، از ابتدا حاضر و فعال بوده‌اند. پیوند زندگی ایمانی و سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) چنان شد که اقدامات معظم له در هر زمینه، ترجمان دیگری است و این همه از سوی رژیم طاغوت به عنوان تحرکات سیاسی معظم له قلمداد میشد و به برگه‌های پرونده‌ی ایشان در دستگاه‌های امنیتی حافظ اختناق آن رژیم می‌افزود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در کنار درس تفسیر برای طلاب علوم دینی،

دانشجویان و سایر اقشار، و تبیین واژگان و مفاهیم قرآنی که نوعاً به تبیین بدیعی از آن مفاهیم می‌انجامید، به سبب تقاضای برخی دوستان به ترجمه‌ی بخش اول از کتاب «فی فلال القرآن» سید قطب - اندیشمند برجسته و معاصر مصری - پرداختند.

سید قطب (متولد ۱۹۰۶ و مقتول به سال ۱۹۶۶) از جمله‌ی تأثیرگذارترین اندیشمندان اسلامی معاصر است و آثار وی نشانگر نگاهی نوبه معارف بلند اسلام و تبیین قوی وی از زندگی معاصر و نقد تمدن بشری و ترسیم مسیر بشریت به سوی تمدن اسلامی است. کتاب «فی فلال القرآن» نیز ناشی از نگاه نواندیش و اصالت جوی سید قطب به آیات کتاب کریم است که این نگاه باعث اعتلای فهم و نگاه به قرآن خواهد بود.

این ترجمه ششمین بار بر مقدمه و آیات سوره‌ی مبارک حمد و آیات اول تا ۱۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره و در ده‌ها پای‌داری پاورقی‌های مترجم معظّم در توضیح یا نقد محتوای کتاب است و از لحاظ فهم فارسی نشانگر نوع خاص فارسی‌نویسی مترجم است. معظّم‌له پس از ترجمه تا بخش مذکور از ترجمه کتاب بوسیله‌ی مرحوم استاد احمد آرام مطلق شده و از ادامه‌ی آن منصرف می‌شوند.

این کتاب در سالهای دهه‌ی پنجاه به چاپ رسیده و پس از آن تنها یک نوبت در سال ۱۳۶۲ توسط یکی از ناشران کشور منتشر شد.

در چاپ کنونی کتاب، ضمن تطبیق متن و تحقیق و جَدّد منابع، در مواردی منابع جدیدی به کتاب افزوده شده و برای بهره‌برداری آسان‌تر از کتاب، منابعی که در کتاب افزوده شده است.

ومن الله التوفيق

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۱۹.....	جزء اول قرآن کریم
۲۱.....	سورة الفاتحة، مکی، ۷ آیه
۲۱.....	آیات ۱-۷
۳۷.....	سورة البقرة، مدنی، ۲۸۶ آیه
۵۷.....	آیات ۱-۲۹
۱۰۱.....	آیات ۳۰-۲۹
۱۱۹.....	آیات ۴۰-۳۰
۱۶۷.....	آیات ۷۵ تا ۳۰
۲۱۱.....	آیات ۱۰۴ تا ۱۲۳
۲۴۱.....	آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱
۲۶۷.....	جزء دوم قرآن کریم
۲۷۳.....	آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲
۳۱۳.....	آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷
۳۲۷.....	آیات ۱۵۸ تا ۱۷۷
۳۶۵.....	آیات ۱۷۸ تا ۱۸۸
۳۷۹.....	نمایه‌ها

درسایه‌ی قرآن

زندگی درسایه‌ی قرآن، نعمتی است که فقط هرکس چشیده، می‌شناسدش. نعمتی است که به عمر آدمی، ارزش می‌دهد و آن را فرخنده و پاکیزه می‌سازد. خدا را سپاس... که بر من مژده و زندگی درسایه‌ی قرآن را، در بخشی از زمان، ارزانی‌ام داشت. در آن فترت، از نعمت قرآن، چندان بهره بردم که در همه‌ی عمر نبرده بودم و این نعمت را که مایه‌ی والایی و فرخی و پاکیزگی خداست، چشیدم. می‌شنیدم که خدای سبحان، با زبان قرآن، با من سخن می‌گوید... با همین من بنده‌ی کوچک بی‌مقدار... و برای فرزند آدم، کدام تکریم از این تکریم بزرگ آسمانی، برتر؟ و برای زندگی، چه رفعتی از این بالاتر؟ و کدام رتبت و قدر خداداده، از این فزونی‌تر؟

درسایه‌ی قرآن، از آن فراز، جاهلیت را که در زمین موج می‌زند، می‌دبم و تلاش و کوشش بی‌قدر خاکیان را مینگریستم. غرور و شگفتی اهل زمین را به معرفت و اندیشه و تلاش کودکانه‌شان تماشا می‌کردم... همچون تماشای بزرگمردی بر بازی بی‌فرجام و تلاش بیهوده و زبان گنگ‌لج کودکان... و به شگفت می‌آمدم! که دریغا! چرا چنین اند این انسانها؟! چرا همه در این مرداب فرو رفته‌اند و این ندای آسمانی را نمی‌شنوند؟ این ندا را که به زندگی، ارزش و اعتلا می‌دهد و فرخی و پاکی می‌بخشد؟

درسایه‌ی قرآن، آن بینش بلند و کامل و بی‌آلایش را در باره‌ی «هستی» و «سرمنزول هستی»

و «هدف آفرینش انسان» فرا میگرفتم و آن را با اندیشه‌های جاهلی که بشر در چهارگوشه‌ی جهان، با آن دمیخور است، می‌سنجیدم... و از خود میپرسیدم: چگونه بشر میپذیرد که در مردابی متعفن، در دره‌ای ژرف، در ظلمت‌کده‌ای وحشت‌زا به سربرد و در این سوی دست خویش، این چمنزار با طراوت، این قلّه‌ی بلند و این فروغ پردرخشش را نبیند؟

در سایه‌ی قرآن، هماهنگی موزون عمل و تلاش خداپسند انسان را، با رفتار و حرکت جهان هستی که آفریده‌ی خدا است، لمس میکردم... آنگاه مینگریستم... سرگشتگی و حیرانی بشر را بر اثر سرپیچی از سنتهای طبیعی حیات میدیدم، اصطکاک میان آموزشهای فاسد و شرافرینی را که بر وی فروخوانده میشود، با سرشتی که خدا در آفرینش، به کار بسته، مشاهده میکردم و با خود میگفتم: آه، کدامین شیطان پست، او را با این باب‌سوی این دوزخ میکشاند؟

در غایت انسانها!

در سایه‌ی قرآن، هستی را بسی عظیم راز مود آن میدیدم، هم در حقیقتش و هم از جهت چندین بودن روی‌هایش. میدیدم نه در آن، هم نهان (غیب) هست و هم آشکار (شهادت) و نه فقط آشکار. هم دنیا هست و هم آخرت. و نه فقط دنیا... و قلمرو انسانیت در سراسر این منطقه‌ها و سرزمینها گسترده است. میدیدم نه مرگ، پایان این سفر نیست بلکه گذرگاهی است در این خط‌سیر. دستاورد آدمی در این جهان، همه‌ی دستاورد او نیست، بخشی از آن است. هر پاداشی یا سزایی که در این شئه، وی نرسد در آن نشئه خواهد رسید، پس بر هیچ‌کس ستم نمیرود و هیچ‌کس را زیان نمیرسد.

و از این همه بالاتر، میدیدم که زندگی انسان در این سیاره، زندگی در جهانی زنده و مأنوس و آشنا و دمساز است، جهانی با روح و احساس، که درک میکند و پاسخ میگوید و به سوی همان آفریننده‌ی یگانه‌ای روئ دارد که روان مؤمن به سوی او در حرکت است: «و هر آن‌که در آسمانها و زمین است به‌رغبت یا کراهت، با سایه‌هایشان بامداد و شبانگاه خدای را سجده می‌برند.»^۱

۱. فرازهای داخل گیومه، ترجمه‌ی آیات قرآن است.

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۵

«هفت آسمان و زمین و هرآن که در آنها است، خدای را تسبیح میکنند، و هیچ چیزی در جهان وجود ندارد مگر آنکه او را به سپاس و ستایش، تسبیح میکند.»^۱

و ببین که این بینش گسترده‌ی کامل، چه آرامش و انس و اطمینانی بر دل انسان فرو میریزد.

در سایه‌ی قرآن، «انسان» را بسی گرامی‌تر و عزیزتر از آن میدیدم که در ارزیابی‌های پیش از اسلام، پس از آن، دیده‌ایم: انسانیت او به نسیمی از روح خدا است:

«پس، چون او را بپیداختم و از روح خود در او دمیدم، سجده‌کنان مقابل بیفتان...»^۲

و به این نسیم، جان‌های من در زمین است:
«و آنکه که رودگات به فرشتگان گفت: من در زمین، جانشینی خواهم نهاد...»^۳

و همه‌ی زمین، مستخر او است:

«... و هرآنچه را که در زمین است، سخر شما قرار داد...»^۴

و برترین رتبه‌ی بلند است که تنها رشته و پیوند، که همه‌ی بشریدان پیوسته میتوانند بود، چیزی از جنس همان نسیم ایزدی قرار داده شده، یعنی پیوند عقیده‌ی خدایی. پس عقیده‌ی مؤمن همه چیز او است: وطن او، ملت او و اهل و عترت او... و براین اساس است که آدمیان فقط براین محور، میتوانند گرد آیند نه چون چارپایان در سه هزار و چراگاه و رمه و پرچین!

مؤمن دارای تباری است کهن و ریشه‌دار در اعماق زمان... او یک‌تن از رهروان کاروانی است که کاروان سالاران نوح است و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی و محمد (صلوات و سلام خدا بر آنان)

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴

۲. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۲

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰

۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۵

«همانا این است امت شما، امت یگانه، و منم پروردگار شما پس در برابر من

تقوا پیشه کنید...»^۱

این کاروان عزیز که از دیرباز در شاخه های زمان، پیش میرانده، آن طور که در سایه ی قرآن دیده میشود، پیوسته با اوضاع و بحرانها و آزمایشهای مشابهی روبرو بوده و علی رغم گذشت دورانها و دگرگونی زمانها و مکانها و دیگر شدن اقوام و ملتها، روالی همسان و یکنواخت داشته و دارد، سروکار او همواره از یک سو با گمراهی ها و کوری ها و سرکشی ها و هوسها بوده است و از سوی دیگر، با زجرها و ستمها و تهدیدها و تبعیدها، با این حال همواره با قدمی استوار و دلی محکم، با اطمینان به یاری خدا و با اتکا و امید به او و با هر لحظه انتظار وعده ی درست و موثر او، در راه خود به پیش میرفته است:

«انا... که کافر شده بودند به رسولان گفتند: بی گمان یا شما را از سرزمین خود بران، بکیم و ما باید به آئین ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی فرستاد که: شما... ستمگران را هلاک میکنیم و شما را در سرزمین آنان مستقر میسازیم. این برای کسانی است که از جایگاه حساب و وعده ی عذاب من بیندیشند...»^۲

همیشه و همه جا یک موضع است و یک تجربه و یک تهدید و یک یقین و یک وعده و بالاخره، یک عاقبت، که همه ی مؤمنان، درست، در نقطه ی زجر و آزار و شکنجه و تهدید و وعید، انتظار آن را میبرند و امید آن را دارند.

در سایه ی قرآن، آموختم که در این پهنه ی هستی، جایم... تصادف و پیشامد بی حساب، وجود ندارد:

«همانا ما هر چیز را به اندازه و حساب، آفریدیم...»^۳

«و همه چیز را آفرید، و آن را به اندازه کرد، اندازه ای دقیق...»^۴

هر کاری بر حکمتی استوار است، لیکن حکمت نهان و عمیق کارها، همیشه برای نظر

۱. سوره ی مؤمنون، آیه ی ۵۲

۲. سوره ی ابراهیم (ع)، آیه ی ۱۳

۳. سوره ی قمر، آیه ی ۴۹

۴. سوره ی فرقان، آیه ی ۲

کوتاه انسان، قابل رؤیت نیست:

«شاید که چیزی را خوش ندارید و خدا در آن نیکی بسیار نهاده باشد...»^۱

«شاید چیزی را مکروه دارید و او برای شما خوب باشد و شاید چیزی را

دوست بدانید و او برای شما بد باشد، خدا میداند و شما نمیدانید.»^۲

علتهای شناخته شده، گاه اثری را که از آن انتظار میبرند، باز میدهد و گاه نمیدهد و مقدماتی که نتیجه اش را حتمی میدانند، گاه به نتیجه میرسد و گاه نمیرسد. زیرا که علتهای و مقدمات، بایدآورنده های اثرها و نتیجه ها نیستند، این اراده ی مطلق خدا است که هم علت را پدید می آورد و هم نتیجه و اثر را بر آن مترتب میسازد^۳:

«تو بیدانی، شاید خدا پس از این، چیزی پدید آورد.»^۴

«اما، بخواهید مگر آنگاه که خدا خواسته باشد...»^۵

مؤمن برای جاد علتهای همت میگذارد چون این وظیفه و تعهد او است، ولی خدا است که اثرها و نتیجه ها را بر اثر آن به وجود می آورد. اعتماد و اطمینان به رحمت و عدل و حکمت و دانش خداوند، یگانه پناهگاه امنی است که مؤمن برای خلاصی از چنگ و سوسه ها و پندارها بدان متوسل میگردد:

«شیطان به شما وعده ی فقر میدهد و شما را به زشتی و پلیدی وامیدارد و

خدا به شما آموزش و فضل خود را نویسد و خدا گشاده دست و دانا

است.»^۶

بدین جهت، در سایه ی قرآن، روحی آرام و دلی باقرار و اندیشه ای مطمئن داشتن داشتیم...

در هر پیشامدی و کاری دست خدا را نمایان میدیدم، در پناه خدا و در سایه ی رعایت او

میزیستم، تأثیر و فاعلیت صفات خدایی را لمس میکردم:

۱. سوره ی نساء، آیه ی ۱۹

۲. سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۶

۳. این سخن به معنای نفی نظام علّیت در جهان، نباید تلقی شود، که بینش اسلامی با اصرار و تأکید فراوان، علّیت را می شناسد و بر آن تکیه میکند. «مترجم»

۴. سوره ی طلاق، آیه ی ۱

۵. سوره ی دهر، آیه ی ۳۰

۶. سوره ی بقره، آیه ی ۲۶۸

«یا کیست که درمانده را وقتی بخواندش، اجابت کند؟...»^۱

«و او مقتدر و بالادست بندگان خویش است و او است فرزانه و آگاه.»^۲

«و خدا به کار خویش مسلط است ولی بیشتر مردم غیاندند.»^۳

«و بدانید که خدا میان شخص و قلب او حایل میشود.»^۴

«بجای آرنده‌ی هر آنچه خواهد.»^۵

«و هر که از خدا بر حذر باشد برای او راه گشایشی نهد و او را از آنجا که

به حساب نیاورد روزی دهد و هر که به خدا توکل کند، همووی را بس است،

که خدا به کار خویش رسنده است.»^۶

«هیچ جانوری نیست مگر که خدا فرمانروا و زمامدار او است...»^۷

مگر خدا برای بنده‌اش بس نیست؟ تو را از آنان که غیر اویند، بیم

میدانند.»^۸

«هائ را خوار سازد، هیچ کس نیست که گرامی‌اش بدارد...»^۹

«و هر که را در راه کند هیچ کس نیست که راهنمای او باشد...»^{۱۰}

میدیدم که جهان هستی در دست به قانین: کور و کر، سپرده نشده است. ماورای سنتها

و قانونها، اراده‌ی سنت آفرین خدا و خواست مطلق او است و او است که هر چه بخواهد

می آفریند و میگزیند. دست خدا کار میکند و آن به نیوهای خاص خود. شتاب یا توقع و

انتظار شیوه‌ای دیگر، از طرف ما بی حاصل و نارااست. از آن خدا آن طور که در سایه‌ی قرآن

میتوان دیدش بر این نهاد شده که بتواند در همه‌ی مرتبه‌ها و همه‌ی مرحله‌های دوران

۱. سوره نمل، آیه ۶۲

۲. سوره انعام، آیه ۱۸

۳. سوره یوسف (ع)، آیه ۲۱

۴. سوره انفال، آیه ۲۴

۵. سوره بروج، آیه ۱۶

۶. سوره طلاق، آیه ۲

۷. سوره هود (ع)، آیه ۵۶

۸. سوره زمر، آیه ۳۶

۹. سوره حج، آیه ۱۸

۱۰. سوره رعد، آیه ۳۳

زیست بشر و همه‌ی حالات روان انسان، مؤثر و فعال باشد. این آئین برای همین انسان ساکن زمین، نهاده شده و سرشت و استعداد و توانایی و ناتوانی و حالات گوناگون وی، همه در آن به حساب آمده است، بینش این آئین درباره‌ی انسان، چنان نیست که نقش او را در زمین ناچیز انگارد یا او را در هریک از ابعاد وجودش چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک عضو جامعه به فراموشی سپارد. و چنان نیز نیست که در ارزیابی و شناخت او دچار خال‌پردازی شود و او را بیش از قدر و مرتبه‌اش و فراتر از نیرو و هدف خلقتش، ارج نهاده و در هر صورت، هرگز نهادهای فطری او را چنان سطحی نمی‌انگارد که با جعل قانونی یا با کسر سهمی بزرگ آن را دگرگون ساخت... انسان، همین موجود است با همین سرشت و همین تعالیه و همین استعدادها... آئین الهی وسیله‌ای است در دست او که با آن به رفیع‌ترین فقه‌ی کمال که به اقتضای شکل وجودش و وظیفه‌اش برای او فرض شده نائل می‌آید و ذات و سرشت و پایه‌های انسانیت خود را بدین وسیله حرمت مینهد و این آئین، وی را در راه تعالی که به سمت خداست رهبری میکند. براین اساس، آئین الهی برای روزگاران ممتد - که اندازه‌گیری‌اش را از ریننده‌ی این انسان و فروآورنده‌ی این قرآن، میتواند - نهاده شده است و هم براین اساس، در تحقق دادن به هدفها و ایده‌آل‌های بزرگ خود، دچار شتاب‌زدگی و بی‌رویتی نگشته است. به همین زبان در پیش روی او گسترده است، محدود به عمر یک فرد و برانگیخته از خواست زوال‌پذیر یک نفر نیست تا فرارسیدن مرگ، او را به دست نیافتن بر هدفهایش تهدید کند، همچو مسلکهای زمینی نیست که صاحبانش میکوشند همه‌ی کار را در یک نسل انجام دهند و در نظام فطرت، تخطی میکنند و با گامهای منظم آن به پیش نمیروند... و چون راهی متکلفانه و غیر طبیعی را میپویند، مهلکه‌ها پدید می‌آید و خونها جاری میگردد و ارزشها فرو میریزد و کارها در هم میشود و در آخر کار، خود آنان نیز خرد میشوند و آئینها و مسلکهای ساختگی‌شان نیز در زیر قدمهای استوار فطرت که هیچ مسلک تحمیلی تاب مقاومت در برابر آن را ندارد نابود و لگدمال میگردد. اسلام، آرام و هموار در کنار فطرت، راه میپوید، به کاری برمی‌انگیزدش و از کاری باز میداردش و اگر در آن کژی ببیند بدرستی و راستی میکشاندش... ولی هرگز آن را در هم نمیشکند و لگدمال نمیسازد، به شیوه‌ی کارآمدی بصیر که به پایان کار مطمئن

است با وی کنار می‌آید، هرچه در این دور، تمامی نگیرد در دور دوم تمامی خواهد گرفت و اگر نه در دور سوم یا دهم یا صدم یا هزارم... زمان که ممتد است، هدف نیز که آشکار است و راه به سوی هدفهای بزرگ، همواره طولانی است. همان‌طور که نهال بالا برآورده، رشد میکند و ریشه‌های خود را در خاک می‌افشاند و شاخه‌ها را به هر سو می‌پراکنده و انبوه می‌سازد، اسلام نیز رویش می‌گیرد و آرام و پیوسته و بی‌شتاب، برخویشتن می‌افزاید و آنگاه تا ابد همان می‌گردد که خدا می‌خواهد. هر کشتزاری ممکن است زمانی به هجوم تپه‌های شن تهدید شود، بخشی از آن طعمه‌ی حشرات گردد یا از بی‌آبی بسوزد یا در زیر سیلاب غرق شود، ولی در همان کار آزموده وقتی بداند که این کشته برای رویدن و ماندن است و به کمک زمان میتوان برآفتاب پیروز شد، سرگردان و مضطرب نمیشود و به هیچ چیز جز راه طبیعی که راهی هموار و حساب شده و نتیجه‌بخش است، نمی‌اندیشد... و این است راه خدا که در همه جای فطرت، حکم می‌راند.

«و در میان خدایان برای نخواستنی یافت...»^۱

در آئین الهی، حق، عنصر اصیل و بنی‌هستی است، نه پیشامدی غیرمنتظره و زودگذر یا تصادفی حساب نشده... خدای سبحان حق است و هر موجودی هستی خود را از فیض وجود او می‌گیرد:

«این بدان جهت است که خدا است که حق است و هر چه سوای او

میخوانند باطل است و خدا است که والا و بزرگ است.»^۲

خداوند این جهان را بحق آفریده و در این آفرینش به باطل تجاوز نکرده است:

«خدا اینها را جز بحق نیافریده است...»^۳

«پروردگارا، این را ببوده نیافریدی، تو پاک و منزهی»

حق، مایه‌ی اصلی این جهان است، اگر از آن بیگانه شود به تباهی و نابودی کشیده

میشود:

۱. از جمله سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶۲

۲. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۲

۳. سوره‌ی یونس (ع)، آیه‌ی ۵

۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱

«اگر حق، تابع هوسهای آنان میشد، آسمانها و زمین با هرکه در آنها است به تباهی میکشید...»^۱

پس حق، لامحاله باید پیروز شود و باطل، لامحاله باید نابود گردد... و هر اندازه که ظواهر برعکس قضاوت کنند، آینده نمایشگر این حقیقت خواهد بود:

«بلکه حق را بر روی باطل می افکنیم، پس درهم میشکندش و ناگهان [میبینی که] آن نابود شده است...»^۲

نیکی و صلاح نیز همچون حق، اصیل و جاودانه اند:

«از آسمان آبی فرو فرستاد پس [در] درّه ها به آن اندازه جریان یافت و سیل، آن پفرده بیاورد، بعضی چیزها که برای ساختن زیور یا ابزار در آتش مینهند کفی مانند آن است، خدا حق و باطل را چنین مثل میزند. اما کف به بیهوده میرود و به کاری ناکندده میشود و اما چیزی که به مردم سود میدهد در زمین میماند، خداوند این چنین مثال می آورد...»^۳

«آیا ندیدی که خدا، چگونه مثال زد که: سخن نیک و پاکیزه چون نهال نیک و پاکیزه است که ریشه اش در زمین، استوار است و شاخه اش در آسمان است، پیوسته به اذن خدا میوه می دهد و خود را میدهد. و خدا برای مردم مثالها می آورد باشد که اندرز گیرند. و داستان سحر و جادو چون درخت پلیدی است که از زمین برکنده شده و قرار ندارد. خدا کسانی که ایمان آورده اند به گفتاری استوار در زندگی دنیا و در جهان دیگر، استوار و پابرجا می دارد، و ستمگران را گمراه و گمگشته میسازد و آنچه بخواهد میکند...»^۴

این بینش، عجب آرامشی به روح میبخشد و چه قرار و سکونی بردل می افشاند و چه اعتمادی به حق و نیکی و صلاح، می آفریند و چگونه به آدمی در برابر واقعیتهای خرد و حقیر، رفعت و قوت میبخشد!^{۱۹}

دوران زندگی در سایه ی قرآن، مرا به شکلی قاطع و تردیدناپذیر بدین نتیجه رسانید

۱. سوره ی مؤمنون، آیه ی ۷۱

۲. سوره ی انبیا (ع)، آیه ی ۱۸

۳. سوره ی رعد، آیه ی ۲۷

۴. سوره ی ابراهیم (ع)، آیه ی ۲۴

که: سامان جهان و آسایش و آرامش انسان و ارزشمندی و فرخندگی و پاکیزگی زندگی و هماهنگ شدن با سنتهای جهان هستی و قوانین طبیعی حیات، فقط در گرو بازگشت به خدا است. و بازگشت به خدا آن طور که در سایه‌ی قرآن میتوان دید یک شکل و یک راه بیش ندارد... و آن بازگردانیدن سراپای زندگی است به آئین و برنامه‌ای که خدا در قرآن برای بشر مشخص فرموده است، حکومت دادن به قرآن، و از آن در همه‌ی شئون زندگی نظر خواستن است. غیر از این هر شکل دیگری، مایه‌ی تباهی زمین و تیره‌بختی انسان و سقوط در لجنه و خلاصه، جاهلیت یعنی پرستش هوی به جای خدا است:

«پس اگر تو را اجابت نکردند به یقین بدان که هوسهای خود را پیروی میکنند، کی گمراه‌تر است از کسی که هوس خود را بدون هدایتی از خدا پیروی کند؟ همانا خدا گروه ستمگران را هدایت نمیکند.»^۱

داوری خواستن از انبیا، قرآن، یک عمل مستحب و زائد بر وظیفه و قابل انتخاب نیست، مرز میان ایمان و بی‌ایمان است.

«هیچ مرز و زنی حق ندارد که وقتی خدا و پیغمبر حکمی صادر کردند اختیار کار خود را داشته باشد.»^۲

«آنگاه تو را بر طریقی خاصی از کار دین قرار داده‌ایم، همان را پیروی کن و پیرو هوسهای کسانی که نه از دین و نه از ما باش. آنها در قبال خدا کاری به سود تو نتوانند کرد، همانا ستمگران بعضی پیروستگان دیگریند و خدا یاور پرهیزگاران است.»^۳

در این صورت موضوع بسی جدی است، مطلب بر سر ایمان و عقاید و سرانجام، بر سر خوشبختی یا تیره‌روزی بشریت دور میزند.

بشریت که خود آفریده‌ی خدا است، نمیتواند درهای فرو بسته‌ی فطرت خود را جز با کلیدهایی که آفریده‌ی خدا باشد بگشاید و بیماری‌ها و علتهای خود را جز با دارویی که ساخته‌ی او باشد، به درمان رساند... و خدا در آئین خود کلید هر فرو بسته و درمان هر

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۰

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۶

۳. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۸

دردی را گنجانیده است:

«از این قرآن چیزهایی نازل میکنیم که برای مؤمنان، شفا و رحمت است...»^۱

«همانا این قرآن به آنچه استوارتر است، راهبری میکند...»^۲

ولی این بشر نمیخواهد قفل فرو بسته را به سازنده اش و بیمار را به آفریننده اش محوّل کند و در کار خود و آنچه مربوط به انسانیتش و خوشبختی و تیره روزی اش میشود به همان شیوه عمل کند که معمولاً در کار یک ماشین مادی کم ارزش عمل میکند... او میداند که اصلاح یک ماشین را مهندسی خبری که خود سازنده ی آن باشد، ضرور است، لیکن در مورد انسان این قاعده را تأثیر نمیکند و او را به مهندس سازنده اش نشان نمیدهد و در کار او از پدیدآورنده اش - پدیدآورنده، دستگاه مُعظّم و باارزش و ظریف و دقیق انسان - که جز او هیچ کس به رموز و دقائق آن، وایست نیست، مدد نمیطلبد:

«همانا او را، کسونا، سینه ها دانا است. آیا آن که آفریده نمیداند و حال آنکه او دقیق و آگاه است...»^۳

و این است سرچشمه ی تیره بختی بشر و بیچاره ی سرگردان، بشری که رشد و هدایت و آسایش و سعادت را فقط در آن صورت میتابد تأمین کند که فطرت خویش را به آفریننده ی بزرگش بسپارد، همچون سپردن ماشین آدم، کم ارزشی به سازنده ی حقیر و کوچکش.

کناره گیری اسلام از مسند رهبری بشر، حادثه ی بزرگ و خسارت، جدایی بود در زندگی و تاریخ بشریت... خسارتی بزرگ تر و جبران ناپذیرتر از همه ی خسارتهای پیش از آن... اسلام، رهبری بشر را زمانی به دست گرفت که زمین به فسادآلوده شده بود و کاروان زندگی متوقف مانده و رهبری ها تباه گشته و بشریت از رهبری های تباهی زا، به مصیبتها نشست:

«بر اثر کارهای مردمان، در خشکی و دریا، تباهی نمودار شد...»^۴

۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۲

۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۹

۳. سوره ی ملک، آیه ی ۱۴

۴. سوره ی روم، آیه ی ۴۱

اسلام، با قرآنش و با جهان‌بینی تازه‌اش و با مقررات و برنامه‌های از آن جهان‌بینی، مایه‌گرفته‌اش رهبری بشر را به دست گرفت... و این ولادت تازه‌ی انسان بود و درحقیقت، بسی بزرگ‌تر از ولادت نخستین. این قرآن به بشریت، بینش نوینی درباره‌ی هستی و زندگی و ارزشها و نظامات، ارزانی داشت و در همان حال، در عالم واقع و عینیت، اجتماع نمونه‌ای که پیش از آن، تصوّر خیالی آن نیز به آسانی میسر نبود برایش به ارمغان آورد. آری، آن جامعه‌ی برین، چندان از پیراستگی و زیبایی و عظمت و ارزشمندی و سادگی و واقع‌گرایی و مثبت‌گرایی و همسانی و هماهنگی برخوردار بود که در خیال بشر نیز نمی‌گفتند، همین بود که خدا آن را اراده کرد و در سایه‌ی قرآن و آئین و برنامه‌ی قرآنی، آن را برای بشر محقق ساخت.

پس از دورانی که جامعه‌ی بزرگ به وقوع پیوست، اسلام از رهبری بشر برکنار شد و دوباره جاهلیت در یکی از کورگون‌چهره‌هایش، این مسند را تصرف کرد. این چهره‌ی جدید، همان «ماده‌گرایی» را «وادی اندیشی» است که امروزه بشر در برابر آن، همچون طفلک خردسالی در برابر زرق و برق - معانی الوان، غرق اعجاب و تحسین است.

گروهی بدآموز و فریب‌گر که دشمنان بزرگ، آئین‌خدایی را در کفّ‌ای و نیروی ابتکار و سازندگی مادّی انسان را در کفّ‌ی دیگری در برابر یکدیگر می‌گذارند، آنگاه به بشر می‌گویند: انتخاب کن! یا آئین خدا را برگزین و از همه‌ی عوالم و هوش و ابتکار انسان در قلمرو ماده، چشم‌پوش! و یا میوه‌ی شیرین دانش و معرفت انسان را بچین و آئین خدا را بدور افکن!... و این فریب‌کاری رذیلانه و خیانت‌باری است. برده‌ی ساسا طرح مسئله به این صورت، مغرضانه و غلط است. آئین خدا دشمن ابتکار و سازندگی مادّی نیست، سرچشمه‌ی زاینده و در جهت صحیح افکننده‌ی آن است. با این زاینده‌ی و جهت‌بخشی است که اسلام، آدمی را در رسیدن به مقام خلافت در زمین، کمک و مدد مینماید و این همان مقام ارجمندی است که خدا برای بشر، ویژه‌اش ساخته و بدو قدرت دست یافتن بر آن بخشیده و از استعدادهای نهفته، چندان که در به سر بردن این وظیفه بر این ضرور بوده به او داده و از سنتها و قانونهای جهان هستی آن اندازه که برای انجام این تکلیف لازم دیده، مستخرج ساخته و ساختمان او را با ساختمان جهان، متناسب و هماهنگ قرار

داده و بدین تدبیر، او را مالک زندگی و کار و ابتکار خویش ساخته است.

و هم بدین صورت است که ابتکار و سازندگی مادی، نوعی عبادت خدا و وسیله‌ای برای شکر نعمتهایش و پایبندی به شرط خدا در پیمان خلافت یعنی تلاش و عمل در چهارچوب رضای خدا محسوب می‌گردد.

آنان که آئین خدا را در کفّ‌ای و آفرینش و ابتکار مادی انسانها را در کفّ‌ای دیگری می‌گذارند، بدخواه و شریرند. اینها بشریت به ستوه آمده‌ی سرگردان را درست در همان لحظه که از سرگردانی و حیرت و بیدرکجائی^۱، فرسوده و به‌جان آمده و گوش به آواز رهنمونی خیرخواه فرا داده و از به کفّ‌ای زندگی به آغوش حمایت خدا رو آورده، از این رهگذار نجات، می‌مانند و کمالی‌اش می‌افکنند.

گروهی دیگر که اهرجه خیرخواه و دلسوزند، درک و فهم درست و ژرف‌بینی لازم را ندارند، از مشاهده‌ی پیشرفتی برادر کشف نیروها و قوانین طبیعت و پیروزی وی در عالم ماده، آن‌چنان به هیجان آمده و حیرت می‌کنند که در اندیشه‌ی خود میان نیروهای طبیعت و ارزشهای ایمانی و عمل و تأثیر هر یک در واقعیت جهان هستی و زندگی، مرزی قائل شده و برای هر کدام قلمروی جدا از قلمرو دیگری فرض میکنند، و چنین تصور میکنند که قوانین طبیعت میتواند بدون اثرپذیری از ارزشهای ایمانی، راه خود را برود و نتایج ویژه‌ی خود را باز دهد، چه مردم مؤمن باشند و چه نه ایمان، چه آئین خدا را پیروی کنند و چه با آن مخالفت ورزند، چه بروفق مقررات آسمانی قنوت کنند و چه هوسهای بشری را بر آن ترجیح دهند...

این گروه است و این بینش... و این درحقیقت فاصله افکندن است میان دو رشته از سنتهای الهی که به هیچ وجه در ماهیت، از یکدیگر فاصله‌پذیر نیستند. زیرا ارزشهای ایمانی، خود بخشی از سنتهای خدا در جهان هستی‌اند عیناً همچون قوانین طبیعی، بی هیچ تفاوت. نتایج و آثار آنها به هم پیوسته و در هم است و هیچ مجوزی وجود ندارد که میان این دو در احساس شخص باایمان و نه در پندار او، فاصله ایجاد شود.

این است بینش صحیحی که قرآن به کسانی که در سایه‌ی او زندگی میکنند، ارزانی

میدارد و این تعلیم را در مناسبت‌های گوناگون انجام میدهد:

به مناسبت سخن از پیروان کتابهای آسمانی پیشین و انحراف ایشان و بالاخره اثر این انحراف:

«و اگر مردم آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه میکردند، برکت‌هایی از

آسمان و زمین بر آنها میگشودیم...»^۱

در ضمن گفتگواز وعده‌ی نوح به قومش:

«پس گفتم: از پروردگار خویش طلب بخشایش کنید که بی‌گمان وی

آمرزنده است. آسمان را به باران فراوان به شما برگمارد. و شما را به مالها و

فzندان مدد کند، و برای‌تان باغستانها پدید آورد و برای‌تان جویبارها قرار

ده...»^۲

در قالب بیان اz میان واقعیت‌های روانی بشر و واقعیت‌های عینی که مخلوق و

ساخته‌ی خدا است:

«بی‌گمان خدا، ضzیت قومی را دگرگون نسازد تا آنچه را که با ایشان هست

دگرگون سازند...»^۳

ایمان به خدا، پرستش او به روش صzیح و پzاده کردن برنامه‌ی او در جهان، هریک

نوعی به ثمر رسانیدن سنت‌های خدا است. از اینها همه مثبت و دارای خصلت

سازندگی و جوشیده از همان منبعی میباشند که از رزق‌های هستی آنها که آثار عینی

آن را با حس و تجربه درمی‌یابیم از آن، منشأ گرفته‌اند.

گاه برخی از رویدادها و پدیده‌های مشته‌کننده به ما می‌آورد که میان سنت‌های

جهان، جدایی و انفصال قائل شویم، مثلاً: مشاهده میکنیم که پیرزادگان قوانین طبیعی

با وجود سرپیچی از ارزشهای ایمانی، موفقیت‌آمیز است. این جدایی و انفصال‌ای بسا

در آغاز، نتایج خود را آشکار نسازد ولی بروز آن در آخر کار، حتمی است. و این عیناً همان

سرگذشت جامعه‌ی اسلامی است: خطz صعودی این جامعه از آن نقطه آغاز شد که قوانین

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶

۲. سوره‌ی نوح (ع)، آیه‌ی ۱۱

۳. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱

طبیعی با ارزشهای ایمانی، در بنای آن هماهنگ گشتند و قوس نزولی آن درست از نقطه‌ی جدایی این دو پدید آمد. هرچه زاویه‌ی این جدایی وسیع‌تر شد، سقوط جامعه‌ی اسلامی نیز شدت گرفت و سرانجام در آن لحظه که سنتهای طبیعی و ارزشهای ایمانی هر دو فراموش و دورافکنده شدند، حضیض این جامعه نیز به آخرین حدّ ممکن رسید.

در سوی دیگری از جهان، تمدن مادی خودنمایی میکند... وضع آن به پرنده‌ای شبیه است که با تنه‌ی بال - ظیم خود جهشی میکند و بال دیگرش شکسته است، در ابتکار و سازندگی مادی، همان اندازه اوج میگیرد که در مسائل انسانی به گِل می‌نشیند، چندان دچار اضطراب و حیرت و بیماری‌های روانی و عصبی است که خردمندان دیار خودش را به فغان آورده است... پس که ایشان نیز به یگانه علاج درد بیمار خویش یعنی آئین خدا، راه نمی‌یابند.

برنامه‌های آئین خدا برای مردم بخشی از قانون کلی خدا در طبیعت است، از این رو برقرار کردن این برنامه باید در ایجاد هماهنگی میان شیوه‌ی زندگی انسانها با نظم جهان طبیعت، دارای اثری مثبت و فعال باشد. برنامه‌های خدایی، چیزی جز فروغ و نتایج ایمان نیستند و لذا نمیتوان برای آنها با قطع نظر از این ریشه و بادی اساسی، حقیقتی فرض کرد. این برنامه‌ها بدین منظور نهاده شده‌اند که در جامعه‌ای انسانی، پیاده شوند و یا در بنای چنین جامعه‌ای مؤثر باشند. این برنامه‌ها با بینش کلی اسلام در مورد جهان هستی و در مورد انسان و همچنین با نتایج و آثار این بینش، مانند: تقوای روح و وارستگی ادراک و بلندنگری در هدفها و پیراستگی اخلاق و اعتدال در روش، دارای تأثیرات ملموس متعالیه... و بدین ترتیب است که همسانی و هماهنگی میان سنتهای خدا چه آنها که به قوانین طبیعت معروفند و چه آنهایی که ارزشهای ایمانی نام دارند مشهود میگردد، زیرا همه‌ی اینها بخشها و جوانب سنت خدایند که سراسر جهان هستی را فراگرفته است.

انسان نیز یکی از نیروهای جهان هستی است، چنان‌که کارش و اراده‌اش و ایمان و صلاحش و عبادت و فعالیتش... و باز اینها همه نیروهایی هستند که در عالم وجود، دارای اثرهای مثبت و سازنده‌اند و نیز همه وابسته به سنت عام و شامل^۱ خداوندند. همه

یکنواخت و متناسب اثر می‌گذارند و اگر همگی به طور مجموع پدید آیند، نتیجه و اثر خود را به طور کامل می‌بخشند، همچنان که اگر پراکنده و متضاد باشند، نتیجه و اثر منفی خواهند داد و زندگی را نیز با خود به فساد و تباهی خواهند کشید و برای انسانها، تیره‌روزی و نکبت به بار خواهند آورد:

«این از آن رواست که خدا هرگز نعمتی را که به قومی داد، از آنان نمیگردانید، تا آنگاه که حالت خود را تغییر دهند...»^۱

پس رابطه میان عمل و ادراک آدمی از سویی با پدیده‌هایی که در محدوده‌ی سنت عام الهی است و سوی دیگر، رابطه‌ای مستحکم و زوال‌ناپذیر است. هرکس در گسستن این پیوند سهیم شود، مردم را به برهم زدن این نظم همسان فرا خواند و میان انسانها با سنت جاری خدا فاصله اندازد، دشمن بشریت است، دشمنی که وی را از راه هدایت منحرف می‌سازد و بشر باید که در برابر دفاع برخیزد، او را از خود براند و راه خویش را که به سوی خدا است، از وجود او پاک کند.

اینها گوشه‌ای از خاطرات و تأملات دوران زندگی در سایه‌ی قرآن بود. باشد که خدا کسانی را از آن بهره‌مند و بدان هدایت فرماید... و

* «نمیخواهید مگر آنکه خدا بخشد...»^۲

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۵۳

۲. سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۲۹ «ناشر»